

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقصود از کلمه «باطل» در آیه شریفه

بعد از اینکه به این نتیجه رسیدیم که استثناء در این آیه شریفه؛ استثناء منقطع است، حال آیا مراد از این باطل، باطل شرعی است یا باطل عرفی؟ عرض شد که جمع کثیری از مفسرین عامّه و خاصّه قائلند که مقصود از کلمه «باطل» در آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»، باطل شرعی است. «باطل شرعی» یعنی آن معامله و اکل مالی که به سبب شرع، باطل شده است، مثل ربا، قمار، و سایر معاملات منهی و هر معامله‌ای که در شریعت مورد نهی واقع شده است. «باطل عرفی» عبارت است از «ما لا یترتب علیه الاثر المطلوب»؛ آنچه که اثر مطلوب بر آن مترتب نشود.

بعضی در معنای باطل عرفی این تعبیر را دارند که «ما لا یشتمل علی غرض صحیح عقلانی»؛ آنچه که مشتمل بر یک غرض صحیح عقلانی نباشد. اما این تعبیر برای «باطل عرفی» که بگوییم «ما لا یترتب علیه الاثر المطلوب»، دقیقتر است، وجهش را هم ذکر می‌کنیم.

ادله اراده بطلان شرعی از «باطل»

الان بحث در این است که آیا ما می‌توانیم این باطل را، «باطل شرعی» معنا کنیم یا خیر؟ برخی از روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده، مروی از امام باقر(ع) است که فرموده‌اند «ربا یکی از مصادیق باطل است». یعنی وقتی خواسته‌اند باطل را معنا کنند و برای آن مصداق ذکر کنند، ربا را ذکر کرده‌اند. کسانی که «باطل» را در این آیه شریفه، باطل شرعی معنا می‌کنند، عمده به همین روایت استدلال کرده‌اند.

نقد استدلال به روایت

آیا استدلال به این روایت درست است یا خیر؟ در اینجا می‌توانیم سه اشکال به استدلال به این روایت وارد کنیم.

اولاً این روایت، روایت معتبری نیست و سند معتبری ندارد.

ثانیاً: بر فرضی که این روایت درست باشد، این روایت فقط یک مصداق را ذکر کرده است، و مصداق نمی‌تواند محدّد معنا باشد.

باطل، يك معنای عرفی دارد، معنای عرفی آن هم ممکن است شامل ربا شود. اصلاً بعضی از مراتب ربا را عرف هم باطل می‌داند. درست است بین عرف و عقلاء، ربا رایج است، اما اگر به همین عقلاء بگویید به شما هزار تومان قرض می‌دهم، يك ماه بعد صد هزار تومان به من بدهید، این ربا را قبول نمی‌کنند. پس برخی از مراتب ربا، از نظر عرف هم باطل است، و اینطور نیست که ربا يك بطلان شرعی محض داشته باشد.

ثالثاً: اصلاً ممکن است که در این روایت، امام(ع) الحاق حکمی کرده باشد. فرموده «الربا من اكل المال بالباطل حكماً»؛ یعنی حکم آن را دارد نه اینکه از نظر موضوعی مثل او باشد، و الان بحث ما در باطل موضوعی است. ما می‌خواهیم ببینیم اكل مال به باطل، آیا باطل شرعی و از حیث موضوع باید باطل باشد شرعاً یا نه؟ ممکن است در اینجا ربا ملحق به این باطل شده باشد؛ یعنی بگوییم باطل در آیه، باطل عرفی است، شارع و امام باقر(ع) هم می‌داند ربا، باطل عرفی نیست، اما آن را ملحق کرده و دائره باطل عرفی را توسعه داده است، یعنی باطل، همان باطل عرفی است، اما این هم حکماً به باطل عرفی ملحق شده است نه موضوعاً.

اگر در این روایت، امام باقر(ع) مسأله را از نظر موضوع بررسی می‌فرمودند، می‌گفتیم باطل شرعی است، اگر امام(ع) تعیین مصداق موضوعی می‌کردند می‌گفتیم مراد، باطل شرعی است، اما در اینجا معلوم نیست که در مقام بیان موضوع باشد. وقتی می‌فرمایند «الربا من اكل المال بالباطل»، در آن دو احتمال دادیم؛ یا می‌خواهند بگویند از نظر موضوعی این ربا می‌شود باطل شرعی و آیه در مقام باطل شرعی است، اما اگر از حیث الحاق حکمی بخواهند بگویند الحاق حکمی، یعنی آیه، باطل عرفی است و ربا هم همان حکم باطل عرفی را دارد.

نتیجه این می‌شود که آیه، بر باطل شرعی دلالت ندارد. پس تا اینجا در مراد از کلمه «باطل» گفتیم که کثیری از مفسرین عامه – البته با احتیاط می‌گوییم کثیر، و الا همه مفسرین عامه باطل شرعی دانستند، غیر از آلوسی، که آلوسی تعبیری داشت و گفت باطل، یعنی بغیر حق، که مقداری معنایش به معنای عرفی نزدیکتر است – و نیز مفسرین خاصه، باطل را به «باطل شرعی» معنا کرده‌اند. نظر امام(رض) هم این است که «باطل عرفی» مراد است و می‌فرمایند احتمال این که باطل را به باطل شرعی معنا کنیم بسیار ضعیف است.

آیا مقابل بطلان شرعی، تجارت شرعی است یا خیر؟

اینجا يك مطلبی وجود دارد و آن اینکه اگر باطل را به باطل شرعی معنا کردیم، ربما يقال که نتیجه این می‌شود که آن طرف آیه «الا ان تكون تجارة عن تراض» هم باید يك تجارت شرعی و يك معامله شرعی باشد. آنگاه آیا معاطات، شرعی است یا نه؟ تمسك به آن در مورد معاطات، تمسك به عام در شبهه مصداقيه است. بعبارة أخرى؛ ربما يقال که اگر باطل، باطل شرعی باشد، در ما نحن فيه نمی‌توان به اطلاق تجارة عن تراض تمسك کرد زیرا نمی‌دانیم این را شارع از مصادیق تجارة عن تراض می‌داند یا نمی‌داند. آیا این مطلب درست است یا نه؟ ما می‌خواهیم عرض کنیم اگر ما استثناء را متصل، و باطل را باطل شرعی قرار دادیم، مجالی برای این ادعا هست.

اگر استثناء متصل شد و باطل هم باطل شرعی شد، بدین معناست که مستثنی شرطش این است که باطل شرعی نباشد. وقتی می‌گوییم مستثنی منه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، یعنی دیگر مستثنی نباید باطل شرعی باشد. در اینکه آیا معاطات، شرعی است یا نه تردید داریم، تمسك به عام در شبهه مصداقيه جایز نیست.

اما اگر باطل در آیه را باطل شرعی، و استثناء را منقطع قرار دادیم؛ قبلاً هم عرض کردیم که اگر استثناء منقطع شد، دو ضابطه

کلی و مستقل از یکدیگر در آیه است؛ یکی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، کلام تمام می‌شود، دیگر اینکه اگر می‌خواهید معامله کنید «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باشد. آنگاه به عرف مراجعه می‌کنیم، عرف می‌گوید معاطات که بیع غیر لفظی است، از مصادیق تجارة عن تراض است، ما اگر استثناء را منقطع قرار دادیم، باطل را هم باطل شرعی قرار دادیم، به نظر ما می‌توانیم به اطلاق «تجارة عن تراض» تمسك کنیم و هیچ مانعی ندارد.

نتیجه بررسی مراد از «باطل»

تا اینجا نتیجه می‌گیریم که بعد از اینکه باطل شرعی را کنار گذاشتیم، روی این قاعده که «ظاهر تمام عناوینی که در موضوعات احکام اخذ می‌شود عنوان عرفی است» - هر عنوانی که در موضوعات احکام اخذ می‌شود ظهور در همان معنای عرفی دارد، وقتی می‌گوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، بیع عرفی مراد است، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، عقد عرفی است، این ضابطه کلی است که ضابطه مهمی است که عناوینی که در موضوعات احکام اخذ می‌شود ظهور در همان معنای عرفی دارد. باید بگوییم این عنوان هم در اینجا همینطور است، «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» عرفی است و آنچه که در روایات آمده، بیان مصداق است. اگر در روایات؛ ظلم، ربا، قمار و غرر بعنوان باطل ذکر شده است، اینها از باب مصادیق است.

مطالبی از امام (رض) پیرامون عرفی بودن «باطل» در آیه شریفه

اکنون که مراد از باطل، باطل عرفی شد، اینجا چند مطلب وجود دارد که این مطالب عمده‌تاً در کلمات امام (رض) در کتاب البیع مطرح است. شاید بتوان گفت مفصلترین و دقیقترین بحث در این آیه شریفه را ایشان مطرح کرده‌اند. در چند جای مکاسب محرمه و بیع و خیارات، راجع به این آیه بحث کرده‌اند. ایشان بعد از اینکه فرموده مراد از «باطل»، باطل عرفی است، چند مطلب بیان کرده است.

مطلب اول: امام (ره) می‌فرمایند اینجا قرینه مقابله اقتضا می‌کند که اگر «اکل مال» بعنوان باطل عرفی حرام شد، «تجارة عن تراض» هم بعنوان حق، نزد شارع صحیح باشد.

«باطل»، قرینه مقابلش «حق» است، اگر «اکل مال به باطل» حرام شد، «تجارة عن تراض» بعنوان این که حق است، این می‌شود صحیح نافذ عند الشارع. یعنی ما از «تجارة عن تراض» بخوبی ملکیت را استفاده می‌کنیم، وقتی يك چیزی حق شد، و نزد شارع صحیح شد، از آن ملکیت را استفاده می‌کنیم. استفاده می‌کنیم که شارع تمام اسباب باطله را الغاء کرده و تمام اسبابی که مصداق برای حق است را پذیرفته‌اند.

مطلب دوم: که نکته مهمی است فرموده‌اند؛ «باطل»، مشعر به علیت است. وقتی مشعر به علیت شد، آن طرف قضیه؛ یعنی «حق» هم عنوان علیت را پیدا می‌کند. اگر «حق» عنوان علیت را پیدا کرد، دائره وسیع می‌شود؛ یعنی «تجارة عن تراض» دیگر خصوصیت ندارد. قبلاً صاحب بلغة الفقیه اشکال کرده بود که ما در شریعت مواردی داریم که اکل مال به باطل نیست، تجارة عن تراض هم نیست، مثل مباحات اولیه، در مباحات اولیه، اکل مال به باطل نیست، تجارة عن تراض هم نیست.

در حیات ایشان می‌فرمایند ما اگر گفتیم «باطل» مشعر به علیت است، قرینه مقابله هم اقتضا می‌کند «تجارة عن تراض» بعنوان «أنّها حق»، نزد شارع صحیح باشد. وقتی حق شد، توسعه پیدا می‌کند. لذا بگوییم «کل سبب یکون حقاً» این صحیح است و مفید و نافذ است. توسعه پیدا می‌کند «لکل ما هو سبب حق لدى العقلاء»، در نتیجه ذکر «تجارة عن تراض» بعنوان مورد غالب می‌شود.

دقت کنید! این از آثار فقاہت است؛ ما باشیم و ظاهر آیه شریفه، آیه شریفه يك استثناء کرده «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»، اما با قرینه مقابله می‌گوییم به قرینه باطل، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» از باب اینکه از اسباب حقّه است شارع بیان کرده است. چرا این را بیان کرده؟ می‌گوییم از باب اینکه مورد غالب است، غالباً پول و مالی را که مردم بدست می‌آورند از راه تجارت بدست می‌آورند، مباحات اولیه و حیازت کم است، اما غالباً تجارة عن تراض است، لذا دائره توسعه پیدا می‌کند.

مطلب سوم: فرموده است اگر کسی از «باطل» علیّت را نفهمید، در نتیجه آن طرفش هم که مسئله «حق» است علیّت را نفهمید، «العلّة تعمّم و تخصّص» را هم نداریم، در اینجا ایشان می‌فرمایند بعید نیست ما از «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم خصوصیتی ندارد، بلکه از باب ذکر مورد غالب است و در نتیجه حکم را اسراء دهیم به هر چیزی که باطل نیست. این چند نکته‌ای که امام(رض) بیان فرموده‌اند که نکات بسیار دقیق و مهمی است.

نتیجه بررسی آیه و نظر استاد

نتیجه بررسی آیه «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» این شد که به نظر ما؛ «استثناء منقطع» است و باطل، «باطل عرفی» است. «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» خصوصیت ندارد و شامل هر چیزی که نزد عقلا سبب حق است می‌شود. «معاطات»؛ نزد عقلا سبب حق است، لذا آیه به خوبی دلالت بر معاطات دارد و از آن استفاده می‌شود که معاطات هم صحیح است و هم مفید برای ملکیت. تا الان سه دلیل برای قول به ملکیت در معاطات خواندیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.